



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶

جلسه پنجم؛ دوشنبه ۱۳۹۶/۶/۲۰

توجیهی برای کلام شیخ رحمته و دفع دو اشکال نقضی مذکور

هرچند ظاهر کلام شیخ رحمته اطلاق دارد و دو اشکال نقضی مذکور بر ظاهر کلام ایشان وارد است، اما به نظر می‌رسد با دقت در امثله مرحوم شیخ، می‌توان گفت مقصود ایشان آن است که اگر ابتدا عقدی توسط یک نفر بر مال دیگری فضولتاً واقع شود - فضولی واحدی از خارج - و سپس بر آثار آن عقد اول، عقود دیگری مترتباً واقع شود؛ یعنی اگر فرضاً عقد اول صحیح بود و نقل و انتقالی محقق می‌شد، بر صحت عقد اول عقود دیگری مترتب می‌شد، در این صورت قاعده همان چیزی را اقتضاء می‌کند که شیخ رحمته فرمودند - یعنی اگر در چنین جایی اشخاص متعدده دخیل باشند، اجازه عقد وسط، اجازه عقود بعدی و رد عقود قبلی است و اگر شخص واحد باشد، اجازه عقد وسط، اجازه عقود قبلی و رد عقود بعدی است - و دیگر این دو نقض بر کلام ایشان وارد نیست؛ زیرا در نقض اول، فضولی واحد نبود که از خارج خود را وارد کرده باشد، بلکه فضولی‌های متعدد بودند (زید، هوشنگ و ایرج). پس این مثال خارج از فرض شیخ رحمته است و نمی‌تواند نقضی بر کلام ایشان باشد.

همچنین نقض دوم هم وارد نیست؛ زیرا همان‌طور که گفتیم فرض کلام شیخ رحمته جایی است که عقد فضولی واحدی از خارج انجام شود و بر آثار آن عقد، عقود دیگری مترتب شود، در حالی که در نقض

۱. البته مراد این نیست که فقط عقد اول فضولی است و عقود مترتب بر آن فضولی نیستند، بلکه عقود مترتبه هم فضولی هستند منتها به تبع فضولی بودن عقد اول. پس مراد این است که اگر عقد اول صحیح بود، آثاری داشت و به حسب طبع، نقل و انتقالی محقق می‌شد و یکی مشتری و یکی بایع می‌شد، آن وقت مشتری آن عبدی را که به عنوان مبیع خریده بود و داخل در ملکش شده بود، دوباره می‌فروشد و... که این عقود مترتبه با فرض صحت عقد اول، دیگر فضولی نیستند.

دوم، همان فضولی اول سه معامله را در عرض هم انجام داده و معامله دوم و سوم بر آثار عقد اول مترتب نشده است.

بنابراین با توجیه مذکور، دیگر این دو نقض بر کلام مرحوم شیخ رحمته الله علیه وارد نیست؛ هرچند این توجیه خلاف تقسیم اولیه شیخ است که ترتب زمانی را هم دخیل دانستند، منتها با توجه به مجموع کلام مرحوم شیخ و امثله ایشان و برای حفظ عظمت شیخ رحمته الله علیه به ناچار باید چنین توجیهی کنیم. الا این که اشکال دیگری باقی می ماند که حتی با توجیه مذکور قابل دفع نیست و آن اینکه:

نقض دیگری بر کلام مرحوم شیخ رحمته الله علیه

اگر فرض کنیم زید فضولی، عبد را از جانب مالک به خودش بفروشد، سپس همان عبد را از جانب خودش به فرد ثالثی بفروشد و ثمن را نیز به فرد دیگری بفروشد، در اینجا طبق قاعده ای که مرحوم شیخ بیان کردند چون این عقود توسط شخص واحد انجام شده، لذا اگر مالک اصلی عقد وسط یعنی بیع عبد به شخص ثالث را اجازه کند، باید حکم به صحّت عقد مجاز و ماقبل آن شود، در حالی که چنین نیست و فقط بیع عبد به شخص ثالث صحیح شده و برای مالک واقع می شود، ولی عقد اول هم چنان فضولی است و با اجازه عقد وسط صحیح نمی شود، کما این که عقد بعدی نیز فضولی است و احتیاج به اجازه مستقلاً دارد. پس این اشکال با توجیه قبلی قابل دفع نیست. بله با نوعی تکلف می توان از این نقض پاسخ داد و آن این که بگوییم مراد شیخ رحمته الله علیه جایی است که فضولی واحد، ملک مالک را به فرد دیگری بفروشد؛ نه اینکه به خودش بفروشد. به هر حال این نقض بر ظاهر کلام مرحوم شیخ وارد است.

نظر مختار در استخراج حکم عقود متعدده مترتبه

به نظر می آید از طریق روش تحلیلی، زودتر می توان حکم صور دوازده گانه ای را که مرحوم شیخ تصور کردند بیان کرد و مشکل حل می شود بدون اینکه نیاز به بیان قاعده کلی مشکل دار باشد. و آن اینکه:

اگر در مناط تحلیل دقت کنیم، می توان گفت اگر مالک اصلی یکی از عقود متعدده مترتبه را اجازه کند، در صورتی که صحیح شدن آن عقد منوط به این باشد که عقود سابقه هم صحیح شود، ملتزم می شویم هر عقدی که دخیل در صحت عقد مجاز باشد، با اجازه آن عقد صحیح می شود. هم چنین عقودی که مترتب بر صحّت عقد مجاز بالاصالة و عقود مجاز به تبع هستند، آنها هم صحیح می شود؛ مثلاً در همان امثله ای که مرحوم شیخ بیان کردند، اگر مالک اصلی بخواهد بیع رغیف به عسل لیل را اجازه کند، در اینجا رغیف که

ملک او نبوده بلکه عبد ملک او بوده است، در نتیجه صحت بیع رغیف به عسل متوقف بر آن است که بیع‌های قبلی همه صحیح باشد تا رغیف داخل در ملک او شود؛ یعنی بیع درهم به رغیف، بیع فرس به درهم و بیع عبد به فرس باید صحیح باشد. اما با اجازه عقد وسط، عقود بعدی که فضولی انجام داده و مثلاً عسل را به چیز دیگری فروخته، دیگر اجازه نمی‌شود، بلکه فضولی مستقلاً است که احتیاج به اجازه جداگانه دارد. همچنین با صحت بیع عبد به فرس، عقودی که صحت آنها مترتب بر این عقد است نیز صحیح می‌شوند؛ یعنی بیع عبد به کتاب، بیع عبد به دینار و بیع دینار به جاریه صحیح می‌شود.

بنابراین از لحاظ تحلیلی واضح است که اگر مالک بخواهد عقدی را اجازه کند که صحت آن عقد و تملک او نسبت به شیء جدید، متفرع بر صحت عقود قبلی باشد، اجازه آن عقد قهراً اجازه عقود قبلی هم می‌باشد.

حکم مسئله از لحاظ عقود لاحقیه نیز چنین است که باید فرض کرد عقدی که توسط مالک اجازه شده اگر فضولی نبود، عقود لاحقیه مترتبه بر آن چه حکمی داشت، الان هم همان حکم را دارد. پس هر عقدی که مترتب بر عقد مجاز باشد و توسط کسی که الان مالک شده - یعنی مشتری عقد مجاز - محقق شده باشد، حکم به صحتش می‌شود و هر عقدی که توسط غیر مشتری محقق شده باشد اثری بر آن مترتب نیست، بلکه فضولی مستقلاً است که احتیاج به اجازه دارد؛ مثلاً اگر مالک اصلی بیع عبد به کتاب بکر را اجازه کند، بکر مالک عبد می‌شود و در نتیجه بیع عبد به دینار خنساء و بیع دینار به جاریه هند صحیح می‌شود و مانند آن است که بکر از ابتدا مالک بوده و خودش این عقود را انجام داده باشد؛ بلکه طبق مبنای کشف حقیقی باید بگوییم کسی که حقیقتاً مالک بوده این عقود را انجام داده است و آثاری که بر این عقود مترتب می‌شود، همان آثاری است که بیع اصیل دارد.

بنابراین خلاصه آنچه گفتیم این شد که اگر به دو نکته توجه کنیم، حکم مسئله روشن می‌شود؛ چه در عقود سابقه و چه در عقود لاحقیه. در عقود سابقه قاعده این شد که اگر مالک اصلی، عقدی را اجازه کند و بخواهد با این عقد چیز جدیدی را تملک کند، هر عقدی از عقود سابقه که در طریق این تملک باشد و نقشی در تملک شیء جدید داشته باشد، با اجازه عقد مجاز صحیح می‌شود؛ چراکه تا عقود سابقه صحیح نشود، عقد مجاز هم نمی‌تواند صحیح شود. هم‌چنین عقودی که مترتب بر صحت عقد مجاز بالاصالة و عقود مجاز به تبع هستند، آنها هم صحیح می‌شود. در عقود لاحقیه هم قاعده این شد که فرض می‌کنیم مشتری عقد مجاز، از ابتدا اصیل بوده و ملک خود را فروخته است، پس هر عقدی از عقود لاحقیه که با

فرض فضولی نبودن عقد مُجاز صحیح باشد، با اجازه مالک اصلی صحیح می‌شود.

پس از طریقی تحلیلی به راحتی می‌توان مشکل را حل کرد و دیگر نیاز به قاعده‌ای که مرحوم شیخ بیان کردند نیست؛ گرچه خود مرحوم شیخ نیز ارتکازاً از این روش تحلیلی استفاده کرده‌اند. آنچه تا کنون گفتیم بنا بر مبنای کشف بود؛ اعم از کشف حقیقی و حکمی.

حکم مسئله عقود مترتبه بنا بر مبنای نقل

اما بنا بر مبنای نقل می‌گوییم: وقتی مالک اصلی عقدی را اجازه می‌کند به این معناست که آن عقد الان واقع می‌شود، حال اگر فرض کردیم عقود قبلی هم آن‌ما قبل از این عقد اجازه می‌شوند - چراکه صحت عقد مجاز متوقف بر صحت عقود قبلی است - در این صورت مسئله از مصادیق «من باع شیئاً ثم ملکه» می‌شود؛ یعنی مالک اصلی بیعی را اجازه می‌کند که حین عقد مالک نبوده است و مالکیتش متوقف بر اجازه عقود قبلی است. در این جا برخی مالک نبودن حین عقد را محذور می‌دانستند، ولی ما قبلاً گفتیم که مالک نبودن حین عقد، مانع و محذوری برای صحت عقد نیست و حداقل وقتی که دوباره اجازه بدهد مشکلی وجود ندارد و آن عقود صحیح می‌شود، هرچند نظر برخی این بود که حتی بدون اجازه هم عقود قبلی صحیح می‌شود. بنابراین در همان مثال شیخ رحمته الله اگر مالک اصلی بیع رغیف به عسل را اجازه دهد، در حین عقد مالک رغیف نبوده است و اجازه بیع رغیف به عسل به این معناست که آن‌ما قبل از آن، عقود سابقه را ولو ضمناً اجازه کرده است.

حکم مسئله نسبت به عقود لاحق‌ه نیز چنین است؛ یعنی مسئله از مصادیق «من باع شیئاً ثم ملکه» است؛ زیرا وقتی که مالک اصلی بیع عبد به کتاب را اجازه کند، با بیع نسبت به عقود بعدی یعنی بیع عبد به دینار و بیع دینار به جاریه، مالک حین عقد نبوده است و بعد از اجازه مالک شده است.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی